

کارنامهٔ خون

تبرستان

www.tabarestan.info

از :

چریک‌های فدایی خلق

کارنامه خون

از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

تبرستان

www.tabarestan.info

سال پنجاه

سال خون و گلوله

سالی که شکست و بهروزی

شادی و اندوه

چون د و رشته روشن و تیره

بهم بافته شده بود

سالیکه بغض

لبخند را در چهره ها هیران میکرد

و بناگاه بر هیرانه های لبخند

هیجان و شادی جوانه میزد

سالی که زنک بزرگ خون بصدای در آمد

و توفان شکوفه داد

تبرستان
www.tabarestan.info

سالیکه خلق

جوانه های نورسته بی روی پوست

ملتهب دستهای خود مشاهده کرد

سالیکه چریکهای فدایی خلق

پاسگاه ژاندارمری ضد خلقی سیاهکل را

خخلع سلاح کردند

سال سر بر کردن اولین جوانه های جرات

از خوشه زار خلق

سالی که رفیق سماعی و اسحاقی

یک هنگ ارتش مزدور را متلاشی کردند

و شعله خونشان جنگل را شعله ور کرد

سالیکه زنگ بزرگ خون بصدای در آمد

و توفان شکوفه داد

سال تفحص

سال پرواز هلیکوپترهای نظامی

بر فراز جنگل های برهنه

سال اعلامیه های خون، بدیوار رنج خلق

سالیکه خلق

۲-
په‌په‌رشدن سیزده شکوفه سرخ زحمت را دید
سپیده دم آنها را بچوپها بستند
بهترین فرزندان خلق

بر پاهای نیرومند ایمان ایستاده بودند

با دندانهای خندان کینه

به لوله تفنگها مینگریستند

و آتش عشق به خلق

در جانهایشان تنوره میکشید

سرها بالا گرفته ، مغرور

کلمات سرود " چریکهای فدایی خلق "

اندام سحررا از هیجان بلرزه در آورده بود

وچشمان حماقت

در پشت ردیف مگسک ها

از هراس روشگفتی منجمد شده بود

فریادی از گلوی مزدوری برخاست :

سبه پاهایشان شلیک کنید

و پنج ساعت به پاهایشان شلیک میکردند

میخواستند از زبان آنها بشنوند

که خلق غیرقانونیست

لیکن چریکهای فدایی با صدایی بسان رعد و از جوهر کینه

تبرستان
www.tabarestan.info

فریاد میکشیدند : " غیر قانونی امپریالیسم است

مرگ بر آنان ، زنده باد خلق "

- به سرهاشان شلیک کنید

سالیکه زنگ بزرگ خون بصدا درآمد

وتوفان شکوفه داد .



سالیکه خلق ، از پهلوی به پهلوی غلتید

و سوزش بیشتری را در کنار قلب بزرگ و گرمش احساس کرد

سالیکه حسن پور ، نیری و صفائی

ساقه های آذرخش و روشنایی ، قطع شدند

سالیکه خون رحیمی ، فاضلی و فرهودی

به قامت قیام پوشیده شد

سالیکه قلب گرم محدث قندچی ،

معینی عراقی و دانش بهزادی

در قهقهه تفنگ های خودکار امریکائی

روی فلات مرگ پهر شد

و بر توده های فقر فروریخت

سالیکه انفرادی ، مشیدی ، بنده خدا

وصفائی فراهانی

چون گرد باد خون و نفرت

روی فلات آتش از هم گسستند
و بر توده های زحمت فرو ریختند
تا کینه های نور را بارور کنند
و سازمان دهند

سالیکه زنگ بزرگ خون بصدای درآمد
و توفان شکوفه داد

تبرستان
www.tabarestan.info



سال هیجان
سالی که یاران بازمانده
از فلز کینه رفقای تیر یاران شده
مسلسل ساختند
و با آن در مرکز ستم
پیکریک جانی مزدور را
در برابر خانهاش ، به آبکش مبدل کردند
سال تلافی
سال شهادت
سالیکه رفیق سلاحی و سعادت
بادست خود شهید شدند
سالیکه جلاد ها در کنار ابرار های شکنجه
بارعشه های هیستریک

در حسرت و شگفتی ماندند
سالیکه زنگ بزرگ خون بصداد آمد
و توفان شکوفه داد



سالیکه بهار با هراس و شگفتی
از پله های روشن رنگین کمان فرود می آمد
زیرا ایران میان خون و گلوله و امید می لرزید
و جویدار خون

از عضو عضو جرات جاری بود
سال گل خون

سالی که هر اعتصاب کوچک
با بمب های گاز اشک آور
رگبار مسلسل ژاندارم ضد خلقی
و ضربه های باطوم پلیس استعماری
بخون کشیده میشد

دهها شهید بر خاک میخلتیدند
براین شهید زار

و روزنامه های مزدور مینوشتند
یک تن کشته و چند تن مجروح

سال سیاست ارشادی

و قتل عام کارگران جهان چیت
سالیکه خون کارگران و دانشجویان را
از پله های کارخانه ها و دانشکده ها شستند
سالیکه مزدوران

برای پنهان کردن دستهای خونینشان
شتاب عجیبی بخرج میدادند
سالیکه زنگ بزرگ خون بصدای درآمد
و توفان شکوفه داد



سال حماسه
سالیکه رفقای قهرمان
دهها بانک را بنفع خلق مصادره کردند
سال درو
خرداد بود ، سوم خرداد
که محله نهروی هوایی از ازدحام میلرزید
سه هزار رنجر
سه هزار چتریاز
تنها برای دوتن
چه بر سر اینان آورده بودند
که اینهمه از آنها میترسیدند

- محله را محاصره کنید

لیدن اینان تنها جنازه هاشان رایاغتند

چراه آنان ، با آخرین گلوله خود

بشهادت رسیده بودند

با اینهمه پیش از آنکه جرات کنند که ^{تبه} آنها نزدیک شوند

جنازه شان را بگلوله بستند

آنان شهید شدند

وباگلولی خونین خواندند

سطرهای آخر آوازه های سرخ بلندشان را

روی فلات بیدار :

نفرت بر امپریالیسم

زنده باد خلق .

و درست در همان زمان

یک رفیق دیگر

در حالیکه پیکر مزدوری را

مشبك کرده بود

در وحیدیه بخاك غلتید

و به توفانها پیوست

خرداد بود ، سوم خرداد

آنان شهید شدند .

با اینهمه هنوز

از کشته آنان میترسیدند

بیهوده نیست ، رفیق پویان

بیهوده نیست ، رفیق پیرو نذیری

بیهوده نیست ، رفیق صادقی نژاد

گیزستان

www.tabarestan.info

چرا که تنها خاطره تان

و میراث کینه‌ای که بجا نهاد هاید

برای شعله‌ور کردن آتش‌های جوان کافست

شما نمرده‌اید ، نه

در یاد خلق نامتان پابرجاست

سالی که زنگ بزرگ خون بصداد آمد

و توفان شکوفه داد



سال کارشناسان نظامی آمریکائی

سال تجهیز ستم و تلاش مذبحخانه

سال اردوهای سپار ارتش‌مزدور

در مراکز حساس

و در حاشیه راه‌های جنگل

در هر گوشه و کنار این خاک خسته خونین

سال تجسس

سال قرنطینه

سالی که رفقای قهرمان

چندین کلانتری را خلع سلاح کردند

سالی که دشمن دشمن بی آنکه خود بخواند

به قلب پوسید ماشر فرو میرفت

تبرستان

www.tabarestan.info

سالی که ترس استعفا میداد

و پذیرفته نمیشد

سال تندر

سالی که در آن چیزی شکسته شد ، چیزی جوانه زد

سالی که زنگ بزرگ خون بصدای درآمد

و توفان شکوفه داد



سالی که بدست رفقای قهرمان

چندین کیوسک امنیتی پلیس مزدور

به هوا پدید

سال آسیب پذیری دشمن

سالی که پیک پاکت گوجه فرنگی

پیک سبد گل

قادر بود پیک قرارگاه پلیس

مزدور و ضد خلقی

با يك مجسمه را به هوا بفرستد

سال جایزه های کلان

برای سر بهترین فرزندان خلق

سالیکه د و تن شهید راه خلق

بر تارك حماسه نشستند

و د و سر پرشور بر سینه خم شد

سال بهر شدن رفقا کاظم سلاحی و خرم آبادی

سالی که زنگ بزرگ خون بمدا در آمد

و توفان شکوفه داد



سالی که با مقوای حرف

ساختان تمدن بزرگ بالا رفت

سالی که با لقمه های درشت حرف

مردم را سیر میکردند

سال جستجوی خانه به خانه

و تفتیش عقاید

سالیکه مزد وران از ترس

حتی بسایه ها شلیک میکردند

سال شکنجه ، سال مقاومت

سالی که رفیق دهقانی دندان بهم نهاد

لبها بهم فشرد و قفلی از عشق به خلق بر آنها زد
در طول آنهمه درد از شکنجه ، تا مرگ
آنکر که عشقش به خلق

با کینه‌اش به مزدوران برابر بود

افسانه شکنجه و درد را بهم ریخت

و مرگ را بلرزه در آورد

و هیچ ، هیچ و هیچ نکفت

از درد فراتر ، از شکنجه فراتر ، حتی از مرگ قوی تر بود

سال شکنجه سال شکنجه سال مقاومت

سال اندوه

سالی که رفیق قبادی ، سالمی ، نوزادی

چون اختران سوختند و پرتو خود را بخلق دادند

سالی که آزاد سرو

با نارنجک رفیقی بشهادت رسید

و گذشته را در جهار جانش بهراست

سالی که مهرنوش ، ستاره خونین

مسلل را از زهر چادر بیرون آورد

و مزدوران را برگبار خون فشان گلوله بست

و گیسو به خون فرو برد

سالیکه رفیق بهائی پور نارنجکی رها کرد

و تکه های پیکر چندین مزدور را با طرف پراکنند
و در کنار اولین زن قهرمان چریک بخاک افتاد
سالی که زنگ بزرگ خون بصدا درآمد
و توفان شکوفه داد



سال دستگیری

سال احداث زندان های تازه

سال ازدحام بوسه و نصیحت و اشک

در مقابل زندانها

برای ملاقات با خوشه های سرخ توفان

سال شهادت

سال پیر شدن بهترین فرزندان خلق

در جنگل جنبش

در کوچه و خیابانهای درگیری

در شکنجه گاهها و میدانهای تیر

سالیکه ستاره پنج پر آرمان خلق

در برکه خون شکست

سالیکه رفقای قهرمان خلق ، کتیرائی ، ترگل

طاهرزاده ، مدنی و کریمی پیر شدند

سالیکه لبخند ، سپاه پوشید

سالیکه خلق لر عزادار بود
سالی که زنگ بزرگ خون بصدا درآمد
و توفان شکوفه داد



تبرستان
www.tabarestan.info

سالی که رفیق براتی
فریاد رزم را
از ساحل خزر تا آبهای روشن خلیج
سرداد و جان سپرد
سال نشون
سال کاغذ های رنگی
سال زورق
سال جارو جنجال
سالیکه دهان گشاد بلندگوها
ذرات هوا را از وقاحت و دروغ می انباشت
سال ضیافت تبیهکاران بین الطلی
که دستهایشان تا آرنج
از خون خلق های زحمتکش جهان رنگین است
سال تدابیر امنیتی
سال مقررات منع عبور و مرور
سالی که رفقای قهرمان

ساختمان خانه صلح و انجمن امریکارا
منفجر کردند

سالیکه زنگ بزرگ خون بمدا درآمد
و توفان شکوفه داد



تبرستان

www.tabaristan.ir

سالیکه سه قهرمان خلق ، سه پاره خشم

در خانه ای دوردست

به محاصره دهاها مزدور افتادند

و رفیق سیروس سپهری رفقارا بوسید

با آنها وداع گفت

و تنها در برابر دشمن

در سنگر خود ایستاد

تا یاران هم نبرد ، رسالت خود را

در کوچه و خیابان

در کارخانه و روستا ادامه دهند

ویک ماه بعد ، در خط ادامه

رفیق شاهرخ هدایتی نیز

در کوچه درگیری پررشد

و مزدوران چند ماه بعد

آنها را در روزنامه ها کشتند

رسوایی بزرگ

سالیکه خوابگاه دانشگاه شیراز

از درگیری فدائیان خلق و مزدوران ستم

بلرزه درآمد

سالی که شلیک فدائیان

نعشر هفت مزدور را در برابر خوابگاه ردیف کرد

و خلق سه شهید داد

سلام رفیق محمودیان

سلام رفیق شفیعیهها

سلام رفیق احمدی

سالیکه زنگ بزرگ خون بصدای درآمد

و توفان شکوفه داد



سالی که رفیق سلمانی نژاد

در انفجار سوخت

و یاران پاک او تا لحظه افول

با طپانچه و مسلسل او را در میان گرفته بودند

و از رفیق توده مردم

از قهرمان خلق

تا آخرین نفر حراست کردند

سال بدرقه ، سال از دست دادن
سال زوزه^۱ خوف ببر کاغذی
و هاری و خشونت و دندان و چنگ
سالیکه رفقای قهرمان ، بسیاری از مراکز ستم را
منفجر کردند
سال خیمه شب بازی
سال برپاشدن دادگاههای ستم
دفاعیات قهرمانانه
اعدامهای پیاپی
و محکومیت های طولانی
سال تظاهرات مصنوعی
سالیکه مزدوران ، حنجره های خود را پاره کردند
تا از خلق ، باور و اعتماد گدایی کنند
سال انفجار ترتیبونهای تظاهرات
و اشك تصاح
سال کینه^۲ منفجر
سالی که درگنبد ، رشت و ساری
چندین مجسمه^۳ ستم به هوا رفت
سالیکه زنگ بزرگ خون بصدا درآمد
و توفان شکوفه داد

سال گلوله ، سال خون

سال رگبار بی امان

سال سینه های مشبك مردانه

پایانهای پر شکوه

سالیکه در مسلخ آزادی

میدان چیتگر

شش تن چریك در خون فرو نشستند

آواز ناتمام احمد زاده ها

بانك رسای نفرت مفتاحی ها

در جنگل بزرگ مردم

گل کرد و پا گرفت

سالیکه خشم منفجر توکلی

و کینه مشتعل گلوی

وسعت آسمان بهیجان آمده را پیمود

تا بام روستا ها

تا شهر و خانه ها

تا کارخانه ها

سال حکومت نظامی

و محاصره محله ها

سالی که ارتش مزدور

در لباس شخصی ، کلت در بغل

خیابانها را پر کرد

زیرا چریک خشمگین فدائی خلق

اعلام کرده بود " برای هر شهید ، سی نفر "

تبرستان

www.tabarstan.info

" خون در ازای خون "

سالیکه زنگ بزرگ خون بسدا در آمد



و توفان شکوفه داد

سال تیرباران های پیاپی

سال حمام خون

سالیکه سلاح های مستعمراتی مزدوران

قلب های آتشین بهترین فرزندان خلق را

پرپر کرد

سالیکه آریهان فرو افتاد

آوزنگ فرو افتاد

حاجیانی فرو افتاد

سوالونی فرو افتاد

سالیکه با مرگ آغاز شد

و با مرگ بسر آمد

سالی که مزدوران

برای کشته گان فردا اشک تمساح ریختند
سالی که روز های سوگوار
با چهره‌ای از آتش
و چشمانی از خون

فلات غمزده خشمگین را روشن کرد
سالیکه زنگ بزرگ خون بصدای او آمد
و توفان شکوفه داد



سالیکه انجامش

نام نه تن چریک دیگر را
نه نقطه درد رابه سینه خلق نشاند
سالیکه نابدل ، مه‌د و عرب هریسی
شاخه های بارور توفان
از بارور برگ برهنه شدند
ویخاک ملتهب میهن در غلتیدند
سالیکه آرش ، اردبیلی و تقی زاده
چون تیر های آذرخش
فصلی از بیداری در آسمان خلق رسم کردند
و در انتهای خونین رسالت خود فرو افتادند
سالیکه امین نیا و سرکاری

همچون رگبار تگرگ کینه باریدند بر سردشمن
و چون شکوفه های توفان پیر شدند
سالیکه مناف فلکی
با خون، گذشته را شست
و به تبار شهیدان پیوست
سالیکه زنگ بزرگ خون بصدای آمد
و توفان شکوفه داد



سال جنبش
سال چریکهای فدائی خلق
و طلوع مبارزه مسلحانه
آنان به نابودی ستم برخاستند
چرا که نان و آزادی را برای همه میخواستند
برای خلق میهنشان مسلسل بدوش گرفتند
و خشاب اسلحه شان
با گلوله هایی از آلیاژ کینه و خشم پر بود
گلوله هایی از آلیاژ خشم و کینه خلق
زیبا ترین زبور
برای سینه مزدوران
از مرگ نیز نیرومندتر برخاستند

واز حنجره دوست داشتنی شان ، پاشیدند
آواز های سرخ بلند شان را
روی فلات خفته در بند ؛
" بر پابرهنگان ،
برها گرسنگان ،
برها ستمکشان "

آنان با پره های حنجره سلسل ها
فریاد برداشتند
چنان عظیم ، چنان عظیم
که خلق خسته تکان خورد
و قصر های خون و ستم بلرزه در آمد
آنها در دل های مردم میگشتند
و همچنان میپاشیدند
آواز های سرخ بلند خویش را
روی فلات بیدار
و در مرکز ستم
به قلب ستم شلیک میکردند
و با گلوی کینه ، فریاد بر میداشتند
و خاک میهنشان
در هیجان و امید می لرزد

آنان که زنگ بزرگ خون را بصدای آوردند
و توفان شکوفه داد



آنان قهرمانانه

یرپاهای استوارشان ایستادند
و مرگ را بر فراز دست گرفتند

در برابر دیدگان خلق

و حقارت آنرا به وی نشان دادند

آنان مرگ را بر تن آسان کردند

آنان مرگ را هراسان کردند

آنان با مشت های ستم ، پوسته ستم را ترکانندند
از هیمة جان

شعله هائی در فلات نشانند

که میراثی نمی شناسد

شعله ، شعله میاورد

خشم ، خوسه میدهد و کینه

سرانجام ستم را منفجر خواهد کرد

این آهنگ طپش نبض پرشکوه آنان است

که در خلق میزند

وزنجیرهای ترس باستانی را از دستها و پاها میکسند

و از انفجار کینه خبر می‌دهد
از آن روز سرخ خونین ، روز قصاص
که از راه خواهد آمد

با غرش مسلسل چریک‌ها

با پتک خشم کارگران

با داس‌های نفرت دهقانان

و این قصرهای خون و ستم را در هم خواهد کوبید

بر لاشه سگان زنجیری

و بر سر تمامی ارباب‌هایشان



سلام ، سلام زنگ بزرگ خون

سلام ، رفقای شهید ،

که خود را پیران کردید ، تا خلقتان را آباد کنید

سلام ، برای شعله‌هایی که از عشق بمردم

در چشمانتان می‌درخشید

سلام ستاره‌های خونین

سلام ، ساقه‌های بارور سرخ توفان

سلام ، چهره‌های فدایی خـلق

سلام ، خـلق رنجبر ایـران



سپاهکل

با انتشار شعر " سپاهکل " از رفیق رقیه دانشگری
یاد رستاخیز سپاهکل - پایه‌گذار جنبش تهن انقلابی
ایران - و یاد ۱۵ قهرمان حماسه آفرین ۱۹ بهمن ۴۹
و نیز چند صد شهید سازمان چریکهای فدائی خلق را
گرامی میداریم

یکبار دیگر پیمان خود را با آنان تازه میکنیم که در پیروی
و باروری آرمانهای مقدس و پرافتخارشان بکوشیم و در راه
دشوار و خونین مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، نمونه -
های ارزنده‌شان را همواره بخاطر داشته باشیم و در زیر
ویم ها و فرازونشیب های این راه دشوار و خونین ،
پیشاهنگان انقلابی خلق را تنها نگذاریم .

سیاهکل " مونکادا " ی ایرانست
آنجاست که تاریخ بار دیگر ورق میخورد
و سکوت چندین ساله شکسته میشود
طوفانی که آغاز گشته ، آراش بس میدهد

تبرستان

اینک زمان انقلاب است
انقلابی سرخ و راستین
آنجاست که بنای پوشالی امپریالیسم
زیر بنای کذائیش را از دست میدهد

و همانجاست که ، لرزه بر اندام پاسداران ظلم
این ببرهای کاغذی میافتد
نظام واژگونه ما
آبستن انقلاب بود

و اینک بار چندین ساله خود را بر زمین نهاده است
فرزندان صادق انقلاب
این خادمین راستین خلق
بها خاستهاند

تا با پایان بخشیدن بحیات پرافتخار خویش
زندگی نهی را به توده ها بشارت دهند
آنها اولین نهال انقلاب را
در دامان کوههای بلندت ، ای مکان مقدس

غرسر نمودند

و این نهال که از خون پای گرفته

نیازمند باروری است

قسم بخونهاییکه خاکت را رنگین نمودند

قسم به قلبهاییکه

در قلب جنگل سرسبز

سبزی زندگی را از دست داد هاند

و قسم به تمام آنچه که نامت را جاودانه نمود

به قطره های خون ، به قطره های اشک

به دستهای پینه بسته کارگر

به چهره از ظلم شکسته بزرگر

به تنهای عریان

به شبهای بی نان ستمدیدگان

که ما پاسداران خوب این نهال باشیم

و تا زمانیکه تنه تنومندی از آن نساخته‌ایم

دی نیز از پای ننشینیم

هر برگ از درختان پر شاخ و برگ در جنگل انبوهت

که بخونی آغشته است

بیانگر آغاز دوره تازه‌ایست از تاریخ

و هر قطره خونی که بر خاکت چکید هاست

یاد آور عهدی که با حق و عدالت گره خورده است
د رود بر توای سیاهکل
د رود بر قهرمانانت
بر ایمانشان
بر صداقتشان ،
و بر اراده پولادینشان .

تبرستان
www.tabarestan.info



سیاهکل " مونکادا " ی ایران است
آتش انقلابی که از آنجا آغازید
تا زمانیکه آخرین سیاهی ظلم باقیست
و تا زمانیکه فاشیسم ،
استبداد ،
خفقان و استثمار
همچنان بیدادگری میکند
هر روز قدرت بیشتری خواهد یافت
و این بیدادگری هر چه بیشتر
شعله های این آتش تیز سوزاننده تر
ما ادامه دهندگان پر شکوه راه
مبارزین صادق سیاهکل هستیم

بیاد بیاوریم

که برای مبارزه در راه خلق

قلبی آتشین لازمست

پس ما ، لکه های سیاه ظلم را ،

از سپید دامن عدالت

با خون خود خواهیم شست

و در راه آزادی خلق

تا آخرین قطره خون خود خواهیم جنگید

بین راه " امپریالیسم "

و " کمونیسم "

گودالیست ،

که باید با اجساد رزمندگان صادق پر شود

این گودال هم اکنون در آغاز پیر شدن است

و نیز بیاد آوریم گفته رفیقی را

که ما باید سحر خیز تر از دشمن باشیم

پس لحظه ای درنگ نیز جایز نیست

باید از جای جست

و ما اینک از جای جهید مایم

و تا زمانیکه خونی به رگ

و جانی به لب داریم

شعار ما این خواهد بود :

" مرگ بر مـزـد و ران ، زنده باد خلق "

شعاری که راد مرد ایران

رفیق امیر پرویز پوهان

به هنگام مرگ پر افتخارش، بر لب داشت

" مرگ بر مـزـد و ران ، زنده باد خلق "

" سلول شهربانی "

تابستان ۵۰

جای هر قطره خون

از چریکهای فدائی خلق

تبرستان

www.tabarestan.info

من همان روز ،

همان لحظه که رگباری

در دره کوچک سیلی زد

به سکوت و به سحر

من همان روز ،

همان لحظه که از لوله هر اسلحه جویخه اعدام ،

هنوز ،

رشته ای دود رقیق

بر می خاست

و هنوز از قلبت میجوشید

چند فواره مرجان و عقیق

جای هر قطره خونت

گفتم :

ای رفیق ،

از زمین ، دستی و از دست ، تفنگی

خواهد روئید .



من همان روز ،

همان لحظه که اندام تو بر چوبهٔ اندام بخود میپیچید

و صدای تو به حلقوم شکست

و در آن بازسین بند سرودت

جای هر واژه و هر لفظی ،

خون از دهننت بیرون زد

من همان روز ،

همان لحظه که بی سعی و تقلایی ماندی بر جا

و سرت خم شد و بر سینهٔ خاموش

سنگینی کرد

چون سکوتی سنگین ،

دهشتزا ،

روی آن دره ،

در آن صبح مه آلوده و سرد

من همان روز ،

همان لحظه خروشیدم و با خود گفتم :

گر چه آویخته ای

اینچنین سست ،

چنین سرد ،

بر چوبه دار ،

عزم و ایمانی اگر هست و نبردی ،

همه از توست رفیق

www.tabarestan.info

پایمردی همه از توست ، رفیق

جای هر قطره خونت

گفتم :

ای رفیق

از زمین ، دستی و از دست ، تفنگی

خواهد رویید



و نمیبینی امروز مگر ؟

دستها را

و تفنگی هر دست

هر نسیمی با خود بوی رهائی دارد

بوی جانپرور رزم

و رهائی با خود ، مُهر فدائی دارد (x)

دستی افراشته ، در دست تفنگ

ورھائی با خود

مہر فدائی دارد

دستی افراشته ۰۰۰۰

دردست ۰۰۰۰ تفنگ ۰۰۰۰



تو فدا کردی خود را

ورھائی با توست

یافتتہ ہرکہ رھائی را جست

یابدش ہرکہ ترا جست ،

رفیق

خونت از خاطر خلق

ہرچہ جز فکر رھائی

ہمہ را شست ،

رفیق •

ومن آنروز ،

ہمان روز ،

شگفتا ،

با چہ ایمانی ، بناچہ ایمانی با خود گفتم ؛

ای رفیق ،

از زمین ، دستی و
از دست ، تفنگی
خواهد روئید .

تبرستان
www.tabarestan.info



(x)

اشاره به آرم سازمان چریکهای فدائی خلق



تبرستان
www.tabarestan.info

انتشارات سپاهنگر

بهاه ۳۰ ریال